



۲۰۲۱/۰۶/۱۴



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## کلانهای افغانستان کیانند؟

(قسمت پانزدهم)

**«خداوند از "مکعب اندازی" کار نمی‌گیرد!» (Gott würfelt nicht.) ("البرت آینشتاین")**

شایع است که "عبدالله عبدالله" از "فرار غنی" از طریق تلفون توسط "حامد کرزی" اطلاع می‌یابد و بعد، طوری که منبع خبری مدعی شده است، به "زلمی خلیل‌زاد" تماس تلفونی می‌گیرد و از "خدا می‌خواهد" که برای "خلیل‌زاد"، طبق آرزوی او "جزا" داده شود، زیرا به قول منبع "وطن را برباد کرده است." حال باید از "خلیل‌زاد" پرسید که "کلانهای افغانستان کیانند؟". عده دیگر، چنان مسرت داشته‌اند، که به پایکوبی مشغول می‌شوند و برای رضایت خود که ممکن حریفان آنها را "مغلوب" فکر می‌کرده‌اند، تمایل به تخیل نشان می‌دهند: «چوب خدا صدا ندارد، که اگه زد دوا ندارد» و یا «سزای قروت او گرم است». افسوس به حال کسانی که نفهمند که قروت چه است و از چه ترکیب یافته است، حتماً کلتور خوردن آنرا هم، بلد نخواهند بود. این نوع شباهتها عجیب است. با اظهارات بی‌معنی و بی‌ربط، ممکن است، در چنین لحظه این همه رهبران "بنیادگرایان" و دیگر فریبکاران نیز، همه "آیات" و "احادیث" کوتاه را که برای اهداف سیاسی حفظ کرده بودند و در شروع "بیانات" رسمی آنها، در محضر عام، تکرار می‌کرده‌اند، شاید فراموش کرده باشند. حال بر می‌گردیم به سال ۱۹۹۶م، و آنهم به آن لحظاتی که خبر اعدام "رئیس جمهور سابق، داکتر نجیب‌الله و برادرش"، بدون محاکمه، آنهم با شیوه محکمه صحرائی شنیده شده است، رهبران "طالبان" باید خیلی زود درک کرده باشند، که این "قدم" صدمه "بزرگی" به آینده سیاسی آنها وارد خواهد آورد. بخصوص اینکه روز تاروز، حقایق در باره اهداف پاکستان بر ملا می‌گردیده است. نخستین مسئله این بوده است، که مردم با حرکات شان در کابل خیلی زود درک کرده‌اند، که دست بیگانه، یعنی پاکستان و شرکای آن در کار است. تصور اینکه گویا در افغانستان، به نسبت سقوط سلطنت و یا بعد از آن، در تحت سایه تبلیغات "ضد کمونیستی"، همه مردم، به یک سویه، با چنان یک "نوستالژی"، که گویا به ارمان، آمدن پادشاه بوده باشند و یا همه آنانی که پیرو هر مفکوره بوده باشند، در تحت نام "چپ" و یا "راست" به یکدیگر وفادار بوده باشند، تصویری بوده است، دور از حقیقت و تخیلی خود فریبانه. اگر احیاناً طوری که گفته شده باشد، "رئیس نجیب‌الله" را برای حل "عقده‌های" مردم که گویا با "کمونیسم" ضدیت داشته‌اند و یا اینکه گویا خواهان گرفتن "خونهای" "رئیس جمهور ناسیونالیست" آنها، از "کمونیستها" بوده باشند، همه حرفهای پوچ اند. اولاً\* نه آن قدرتمداران وقت تحت حمایت شوروی که مهر "کمونیست"

بر آنها کوبیده شده بود، "کمونیست" بوده اند و نه هم آن به اصطلاح "رئیس جمهور ناسیونالیست" آنها، از آن اعتبار و حامیان نیرومند کافی، در جامعه برخوردار بوده است، که کسی در فکر "انتقامگیری"، بوده باشد. در شماره های قبلی دیدیم، که نزدیک ترین "دوستان" و "هواداران" پادشاه، با شان و شوکت اوشان، چه کرده اند. علوئاً نمونه های بی شماری از دشمنی ها در داخل هر یکی از گروههای مدعی قدرت در افغانستان، دیده شده است. در قسمت سوم، یک مطلب مهم، در باره نقش "داکتر زلمی خلیلزاد" و پیشرفت سریع او، در سیستم دولتی ایالات متحده و تحریر "سناریوی جنگ" در افغانستان، اشارات مهم نشر شده است، که مجله "شپیگل"، نقل کرده است. نقطه جالبی که در قسمت سوم ذکر نشده است، درینجا، به هدف اكمال، تقدیم می گردد: "شپیگل" می نویسد که: « طالبان»، "کنسرنها" (اتحاد شرکت های بزرگ) را که در عقب آنها قرار داشته اند، علیه همدیگر استعمال کرده اند. "خلیلزاد" بعد از آن مذاکراتی که در "تکزاس" امریکا، با "هیأت طالبان" انجام داده است، با "شرکت رند"، که یک مؤسسه تحقیقاتی است، وظیفه ای را هم قبول می کند. گفته شده است که "شرکت رند" با "پنتاگن" نزدیک بوده است. در عین حال، او هم مانند دوستان خود "ریچارد چینی"، "ریچارد پیرله" یا "پاول ولفویتس"، در حکومت "رونالد ریگن" و "جورج بوش" (ارشد) همکار بوده است. (برنامه "جنگ ستاره گان" در زمان "ریگن" شنیده می شد.) این وایروس های "کورونا" (Korona) مانند، یک زمان در دهه هشتاد متحده با "مجاهدین" - و هم از طریق خدمات مخفی پاکستانیها، "اوساما بن لادن" - را علیه اشغالگران شوروی تجهیز و تمویل نموده اند. برای آنها "متعصبین مذهبی"، که از بطن آنها، "طالبان" سر بیرون آورده اند، در جنگ سرد، برای اهداف بزرگ منطقوی آنها، قابل استفاده، معلوم شده بودند.



(در سمت چپ تصویر، «طالب ناظر رسوم، در حال قطع مو»، در سمت راست، «قریالی "ماین" در شفاخانه زنانه در کابل. "اپارتاید" در مواظبت صحت»، "شپیگل" شماره ۴۹، ۱۹۹۷م)

"حرکت طالبان" که با چراغ "سبز" ایالات متحده، توسط "آی اس آی" پاکستان تشکیل گردیده بود، بعد از قریب یک و نیم سال، با این "تیم جنگی" خود آمده اند و این چنین "هنرنمایی" را از خود نشان داده اند، که ممکن از دید "داکتر زلمی خلیلزاد" هم چنان در طرز تفکر و مشی "ضد کمونیستی" دولت و "حزب جمهوریخواه" ایالات متحده امریکا مطابقت داشته بوده باشد، که چنین "انتقام" را در مطابقت با اعلامیه حقوق بشر تبلیغ کنند. در آنزمان، آن "قدرت بزرگ" آنها، سخت مصروف "استفاده تبلیغاتی" از آن، در عرصه بین المللی نیز بوده اند. این عمل را ایشان ممکن شامل "هنرهای زیبای" آن "دیموکراسی بزرگ" ساخته باشند و آنچه که در عین حال از نمونه کارهای

خاص "پنتاگن" و "سی آی ای" که در طرز العمل "اجیران جنگی" در "جنگهای نیابتی" باید ثبت باشد، شاید تقلید نموده باشند. تا حدی هم می توان حدس زد که «داکتر زلمی خلیلزاد» درین بازی ها، باید خیلی راحت باشد. علایم و «فکتهای» نشان می دهد که همه حرکات این حلقهات چه قبل و چه بعد از "چراغ سبز"، آن قدرت بزرگ بوده است، که به حکومت خانم "بی نظیر بوتو" روشن نموده بودند با همه انکشافات بعد از سال ۱۹۹۲م نیز، در تحت زاویه دید آن اداره و نظارت شخص "خلیلزاد" رخ می داده است. برای ما اتباع نا توان می تواند، مواضع این بیگانگان بر ضد

منافع مردم ما فهمیده شود، و با تأسف که با خصومت دوامدار این چنین مأموران روبرو می شوند، که فاقد عقده ها،



هم نخواهند بود. مهمترین "پروژه" برای اونها، جنگ علیه "تروریسم" بوده است. ("شیپگل"، از "گیرهارد شپوپرل") سقوط "صدام حسین" را، باید دوستان قدیمی اش، بدون او به پیش می برده اند، زیرا او در افغانستان توظیف شده بود. در حالی که قرار شنیدنی، پیشنهاد اصلی "سقوط صدام حسین" عراق، از آدرس "خلیلزاد" یاد شده است. او قبلاً با رهبران "اسلامیستی" (سنی) کردها نیز روابط برقرار نموده است. بر سطح تصویر سمت چپ، مطالب جالبی تحریر یافته است، ترجمه متون، بعد از کلمه افغانستان، به رنگ سرخ، سطر اول با کلمات درشت به رنگ سیاه: "قرآن و مواد مخدر" در پایان همان سطر که ممکن در آنوقت برای مطالعه "داکتر زلمی خلیلزاد" هم رسیده باشد، مجله "فوکوس" می نویسد: "چرا ایالات متحده امریکا حکومت

طالبان را با احتیاط مثبت ارزیابی می کند. و چرا روسیه آنرا رد می کند." در جملات بعدی می نویسد: "طالبان پیروزی آنها را با تزئین تانک پیشروی قصر ریاست جمهوری، با "اکلیل" های گل، تجلیل می کنند." از جمله دو متن طولانی تر، یکی در پهلوی عکس "دوستم" و دیگر آن، در پهلوی عکس "ملا محمد ربانی" ثبت است که با سر لُج، دیده می شود. او را شخص دوم "رهبری حرکت طالبان" یاد می نمودند که با "شورای شش نفری" حکومت کابل



را در دست گرفته بودند. در واقعیت، دو "حریف" جنگی را برجسته ساخته است. زیرا حکومت "ربانی - مسعود" به دره پنجشیر رفتند و "دوستم" تونل "سالنگ" را حفظ نمود، تا از سرعت پیشروی طالبان به سمت شمال بکاهد؟ حامی او کی باید بوده باشد؟ در یک مطلب دیگر روزنامه ("زوید دویچه سایتونگ" ۴ جنوری ۱۹۹۴م) تحت عنوان «هیچ امیدی برای افغانستان وجود ندارد»،

که در سطر فوقانی صفحه روزنامه می نویسد، مدعی است که: «افغان ها از مخالفین بیگانه هیچگاه ترس جدی نداشته اند. تا الحال هیچ کس بدان موفق نشده است، که این کشور آسیای میانه را مطیع خود سازد: در قرن ۱۹ قدرت جهانی برتانیه، در برابر مقاومت افغان ها شکست خورد. در قرن بیست هم، قدرت بزرگ شوروی. اما حال افغانستان را سقوط تهدید می کند. این کارگاه فقط ساخت دست خود افغان هاست. زیرا به همان شیوه لجوجانه و سرسختانه که علیه اشغالگران می جنگیدند، حال علیه همدیگر می جنگند... از زمانی که ۲۰ ماه قبل، حکومت

کمونیستی نجیب الله سقوط داده شده است، جنگ گروپ های متخاصم علیه همدیگر، به زندگی بیش از ۱۰۰۰۰ ("ده هزار") انسان خاتمه داده است. اکثریت قربانی ها را افراد ملکی تشکیل می دهند. اینکه جنون افغانی قابلیت افزایش را داراست، روز تغییر سال نشان داد: ۳۰۰ کشته در یک آخر هفته، در پایتخت کابل در مدت زمان کم از کم شش محل قسمی، تقسیم شده است. یک حکومتداری وجود ندارد. صدراعظم (هدف گلبدین حکمتیار) به خود حق می دهد، که قصر رئیس جمهور را زیر فیر راکت قرار دهد. جبههات و اتحاد ها، دائماً تغییر می یابند. رئیس مذهبی دولت اسلامی، اعلان جهاد، جنگ مقدس راعلیه متحد قبلی خود، جنرال وقت کمونیست، صادر کرده است. همین شخص در عین حال راه را نمی یابد، تا با جدی ترین مذهبی کشور، خودش را متحد سازد. ختم جنگ به سبب اینکه همه علیه همه می جنگند، پیشبینی شده نمی تواند. قدرت طلبی شخصی، اختلافات "ایتنی"، جاه طلبی سیاسی قدرت های همسایه، نظیر پاکستان، ایران و ازبکستان، همه و همه، اینها اند که جنگ را زنده نگه می دارند. یگ امید، برای افغانسان وجود ندارد. در اخیر تجزیة کشور بوقوع پیوسته می تواند. **Ky** « فوکوس » چاپ آلمان در آن روزها، با نشر این تصاویر، هم چنان مصاحبه را با "ملا محمد غوث"، اولین وزیر خارجه طالبان انجام داده است.



شاهد عینی، برای این نویسنده حکایت نموده است، وقتی که «جنرال سردار عبدالولی»، پسر کاکا و داماد پادشاه به کوپته می آید، «ملا محمد غوث» را که خود موتر نداشته است، همین حکایت کننده، در موتر خود، به «کوپته» برای دیدار با «جنرال سردار عبدالولی»، برده است. یکی از نویسندگان ادعا می کند که: **« مردم سربلند و آزاده افغانستان افتخار به زانو در آوردن دو قدرت بزرگ دنیا هر یک انگلیس و شوروی را دارا اند.»**

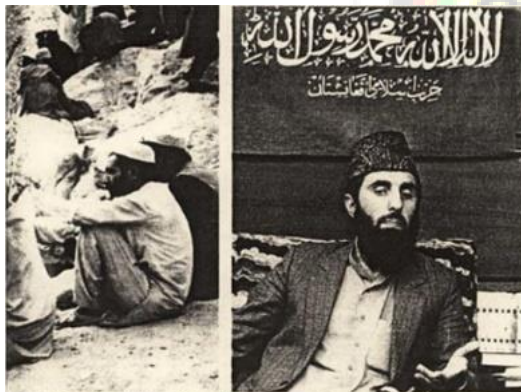


« حامد کرزی با عساکر قوای خاص امریکائی، سال ۲۰۰۱م »

این برداشت اوست. به جملات خود او باید متوجه شود که با همچو اظهار به مردم افغانستان، چه می خواهد ببخشد. افاده او از این جملات چه است؟ مشابه با او، هستند کسانی هم که از تاریخ ۵۰۰۰ (پنجهزار) و ۷۰۰۰ (هفتهزار) نام می برند. تنها توجه شما و مردم ما را نخست به قرن بیست جلب می کنیم.

«ناسیونالیزم» تصنعی، به صراحت کاملاً انحرافات و کتافات ضد انسانی را نشان می دهد. طوری که می دانند، از سال ۱۹۱۴م تا ۱۹۴۵م، در مدت ۳۱ سال، قریب ۱۰ سال آن در دو جنگ اول و دوم جهانی سپری شده است. در **هر دو جنگ حدود شصت میلیون انسان عمدتاً از یک نسل در قرن بیست، جان داده اند.** در هر دو جنگ، کشور، کوچک کوهستانی، «محاط به خشکه» که رژیم پادشاهی بر آن مستقر بوده است، موقف بی طرفی داشته است. از جنگ اول یک بهره مثبت برد، که آزادی سیاسی آنها در عرصه خارجی که قبلاً در تحت اداره و کنترل "هند برتانوی" بوده است، حاصل کرد. اما در تحت نفوذ مناسبات آنوقت "کلونالیزم" در منطقه و جهان، رژیمی که به "استقلال سیاسی" در عرصه مناسبات خارجی دست یافته بود، به بعضی "ریفرمها" متوسل گردیده است که متأسفانه، با "مقاومت" و "مخالفت" روبرو شد و سقوط کرد. اینکه مجریان "ریفرم"، احتمالاً چه اشتباهات ممکن را مرتکب شده اند و هم اینکه جانب مقابل را که به عنوان "شورشی های" قومی و "متعصبین" مذهبی نیز یاد کرده اند، از چه

مراکز قدرت در مناسبات، بین المللی حمایت شده باشند، درینجا موضوع بررسی مطلب را تشکیل نمی دهد. همان جنگ اول در اروپا، تغییرات عمیق و وسیع را در نظامهای سیاسی بوجود آورده است. از آنجمله، یکی هم عبارت بوده است از سقوط پادشاهی در آلمان و اساسگزاری جمهورییت "وایمر" و دیگر آن هم، «پیروزی انقلاب اکتوبر» در روسیه تزاری بوده است. در ارزیابیهای بعدی، حقایقی برملا شده است، که در حقیقت، وقوع «انقلاب اکتوبر» در روسیه "تزاری"، "پیروزی" طبقه کارگر نه، بلکه در عقب همه "تیئوری های انقلابی لنین"، "انتقام گیری" "لنین" نهفته بوده است، که گویا "برادرش" را رژیم "تزاری" به قتل رسانیده بود. از جانب دیگر، در تحت نام "دیکتاتوری پرولتاریا"، در حقیقت "حاکمیت یک حزب" و تراکم، "نومنکلاتورا"، یعنی افراد غیر از آن طبقه و قشرها، رژیم "توتالیتریزم" را استجکام بخشیدند و اقلأ بیش از هشت دهه، مردم آن نه از دیموکراسی واقعی و نه هم از آزادی برای انسان انفرادی بهره برده اند. قریب ۲۱ سال بعد از جنگ اول جهانی، جنگ دوم جهانی درگرفته است، و این بار حدود یکسال بیشتر از جنگ اول جهانی دوام کرده است، اما خسارات و ویرانی ها خیلی بزرگ تر بوده است که تنها، تلفات "جانی" بیش از پنج چند، تخمین گردیده است. از جانب دیگر، درین "جنگ" که در زمان کمی اضافه از دو دهه، از موجودیت دو نظام سیاسی - اجتماعی متخاصم می گذشت، در جنگ دوم جهانی علاوه بر تلفات جانی و ویرانی ها، در تسلیحات جنگی نیز، چنان سلاح های جدید کشتار جمعی تولید و امتحان گردید، که این وضعیت، علاوه از اینکه نحوه جنگ را تغییر داد، بلکه در مناسبات بین المللی و توازن قوای بین المللی نیز، تغییرات اساسی را سبب شده است، و دو قدرت عمده و تازه دم را در رقابت و مخاصمت علیه همدیگر قرار داد. چنانچه با تولید



Führer Hekmatjar: „Mit dem Schwert und der Zunge kämpfen“  
 (رهبر حکمتیار: "با شمشیر و زبان بجنگید"، "شبیخ"، شماره ۲۴ سال ۱۹۹۲ م)



Hekmatjar-Gegner General Dostam: Auf Moskaus Seite gegen die Gotteskrieger gekämpft  
 (DPA SPESEL 34/1992 141)

سلاح کشتار جمعی، منجمله سلاح هسته یی، که برای اولین بار استعمال گردید، بار دیگر مناسبات جهان را از ریشه، دیگرگون ساخت. اما این بار تغییر طور دیگر بوده است که دو «سیستم» بزرگ متضاد در برابر همدیگر قرار گرفته اند، که از جهت ساختاری، مهر "طبقاتی"، "طبقات آشتی نا پذیر" بر آنها کوبیده شد. این مناسبات نظم جدیدی را هم در جهان اساسگزاری نمود و آنرا جهان «دو قطبی»، نامیدند. درین "جهان" پیشداوریها و قضاوتهای پیچیده علیه همدیگر، جز کلتور حلفات "سیاسی" محافل حاکم گردید. درین دو سیستم مسابقات تسلیحاتی ادامه داشت، که در عین زمان «جنگ های نیابتی»، که می توان آنرا، پدیده جدید نامید، که تولید بعد از "جنگ دوم جهانی" شناخته شده است، و توسط همان قدرتهای تازه دم، براه افتاده است، و به عنوان یک مرض "مسلط" در نقاط مختلف جهان، ادامه یافته است که تا امروز دوام دارد. با وجود آنکه با "فروپاشی" نظام "شوروی"، "ختم جنگ سرد" اعلان گردید، اما پس از یک زمان نسبی کوتاه، در واقعیت "جنگ سرد" با نحوه دیگری، به پیش برده می شود. در چنین وضعیت، طوری که "هنا آرینت" در سال ۱۹۷۰ م،

تحلیل نموده است، علاوه از اینکه از تغییر در تخنیک جنگ که متفاوت از جنگهای گذشته خوانده است، **« مخالف حکمتیار جنرال دوستم: در جنب مسکو، علیه "جنگی های خدا" جنگید.»**، "شپیگل" ۳۴ / ۱۹۹۲م، بعد با **«حکمتیار» علیه دیگر «جنگیهای خدا»**، جنگید. اینست ماهیت اینها. جنگ آنها از جانی پلان می شود، که توان تمویل، تسلیح و تجهیز را در خود می بینند. اشاراتی هم داشته است، و گفته شده است، که استفاده از همچو سلاح، "پیروز" ندارد، اگر یکی چنین سلاح را استعمال کند، وقفه زمانی در عکس العمل خیلی کوتاه است، در حقیقت هر دو نا بود می گردند. بیهوده نیست که اصطلاح «جنگ برنده ندارد» به زبان آورده می شود. اما بدین معنی نیست، که «جنگهای نیابتی» غیر کنترل شده، خارج از ساحه نفوذ قدرتهای بزرگ، هم، ممکن باشد. مهمترین نقطه از دید این نویسنده اینست، تا افکار و تمایلات "راسیستی" با انواع مختلف مردود قرار گیرد و مفکوره "آزادی انفرادی"، "جامعه باز"، "دیموکراسی"، "سیکولاریزم" و هم چنان اساسات "حقوق بشر" مندرج اعلامیه معروف، جز سیاست روز در مناسبات بین المللی باشد. وضعیت بعدی پس از بازگشت "قوای شوروی"، حکومت تحت "حمایت شوروی"، تا قریب سه سال بعد از خروج قوای آن قدرت بزرگ، در کشور به تنهایی "حاکمیت دولتی" را حفظ توانسته است، اما متصل سقوط بقایای حاکمیت "چی" تحت حمایت "شوروی"، جنگ های بعدی در تحت نام جنگ های "داخلی"، بین "جنگ سالاران" و "جهادیون"، که قبلاً در نقشه های وسیع "جنگ نیابتی" و در سطح داخلی بر سر "قدرت" به پیش برده شده است، که حدود ۱۰ سال تا ربع اخیر سال ۲۰۰۱م دوام کرده است. "سقوط" و "فروپاشی نظام سوسیالیستی" در "اتحاد شوروی"، ختم "جنگ سرد" و جنگهای داخلی بعد از آن، این دو دهه، حضور قوای "ایالات متحده و ناتو" در افغانستان، رازهای زیادی را در رابطه با ارتباطات و اهداف "جنگ سالاران" و "جهادیون" قدرت طلب، عاملین اصلی "بحران" درین کشور شناخته می شوند. این وضعیت، هر چه رسواتر از پیش، رهبران «دست نشانده»، دروغگوها و فتنه های قدرت طلب و جنگ افروز را، افشاء ساخته است. درین عصر و زمان، انسانها را با "خورد" و "کلان" و "رهبر" و "پیرو" تقسیم کردن، بی احترامی در برابر موجود انسان بوده، شرم آور است، که یک انسان "آزاد" خلق شده را "کوچک" و دیگری را "کلان" مهر می زند. جای افسوس است که نماینده بزرگترین قدرت جهان، با نام "داکتر زلمی خلیلزاد" هدفمندانه، به خاطر جلب و جذب هواداران برای شخص خود این نسبت نام "کلان" را برین سران "تنظیمی" و "جنگ سالاران" جنایتکار و متنفذین مفلوک و عقبگرا، یاد می کند، که به هیچ صورت با آنها نمی زیید. این مأمور بلند رتبه سیاسی – دیپلوماتیک امریکائی، متولد افغانستان که در رابطه با موقف او در امریکا اشاراتی شده است، ممکن است به دوران "روشنگری" در کشورهای غربی، وقعی نگذارد که در نتیجه انقلاب فرانسه، "دیموکراسی" دوباره احیاء گردید که او هم، با "فرار" از شورش و "اغتشاش" در وطن پدری اش، امکانات حیات مرفع یافته است. او که با غرور مدعی می شود که گویا، بعد از او "وضعیت" در افغانستان "خراب" شده است، رازی را هم افشاء می سازد، که می خواسته است، از "حامد کرزی" یک "رهبر دولتی مؤفق" بسازد. این "رهبر تراش"، تا هنوز ممکن در فکر کلماتی باشد، که یک زمان، "هیتلر" و یا دیگر "دیکتاتورها" را به نام "رهبر" یاد می نموده اند. درینجا فقط یک نقل قول "ایمانویل کانت" را به یاد می آوریم که می گفت: **"کسی خودش را کرم می سازد، به باید شکایت کند، اگر زیر پا می شود."** حال به این جناب باید گفته شده بتواند که انسان "خورد" و انسان "کلان" وجود ندارد. همه دارای کرامت و شان مساوی اند. فقط وقتی در یک جامعه سیستم حقوقی و اداری قانونی وجود نداشته باشد و در شرایطی که سطح آموزش و تعلیم پائین باشد و مناسبت های "زورمند" و "ضعیف" مطرح

باشد، انسانهای خود خواه و غیر انسان برای مقام "رهبری" تلاش می کنند. در جوامع غربی، برای یک "سیاستمدار"، بدترین بدنامی، دروغ گفتن، فساد و اختلاس است. در جامعه غمزده و ویران ما، این همه خصوصیات مردود در دیگر جوامع، به عنوان دلچسپی و مهارت، در رهبری سیاسی کشور ما جای پا یافته است. اگر، احیاناً در جوامع غربی، جزئی ترین تلاش در "کتمان" و یا میل تحریف در حقایق "بیوگرافی" کدام کاندید، برای مقام سیاسی افشاء شود، آن سیاستمدار باید قبر خودش را خود، آماده سازد. در محافل و حلقات، سیاستمداران "بنیادگرای" و قدرت طلبان در کشور افغانستان، خیلی زیاد دیده شده است، که برخلاف با سرعت غیر قابل تصور، جا می یابند.

دامه دارد ...



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید

